



ادامه روایت:

«وَأَمَّا تَفْسِيرُ الصَّنَاعَاتِ صِنَاعَتٌ وَصَنَاعَتٌ، عِلْمٌ بِهِ اشْتَغَالَ بِهِ يَكُ عَمَلِيٌّ اسْت. صِنَاعَتٌ مِنْ حَرْفِهِ اخْصَ اسْت. كُفْتُهُ شَدَهُ كَيْهَ صِنَاعَتٍ دَرِبَارَهَ مَحْسُوسَاتِ اسْتِعْمَالِ مِي شُود وَصِنَاعَتٌ دَر مَعَانِي (مِثْلُ صِنَاعَتِ صَرْفٍ وَنَحْوٍ وَنَطَقٍ) [فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يُعَلِّمُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصَّنَاعَاتِ مِثْلُ الْكِتَابَةِ وَالْحِسَابِ وَالنَّجَارَةِ وَالصَّبَاغَةِ وَالسَّرَاجَةِ وَالْبِنَاءِ وَالْحَيَاكَةِ وَالْقَصَارَةِ وَالْخِيَاطَةِ وَصَنْعَةِ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الرُّوحَانِيِّ وَأَنْوَاعِ صُنُوفِ آلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَبِهَا قِيَامُهُمْ وَفِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ فَحَلَالُ فِعْلُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَفِيهِ] [به: تمام عمل، فيه: جزء یا مقدمه عمل. ۱] لِنَفْسِهِ أَوْ لِغَيْرِهِ وَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصَّنَاعَةُ وَتِلْكَ آلَةُ قَدْ يُسْتَعَانُ بِهَا عَلَى وَجْهِهِ الْفُسَادِ وَوُجُوهِ الْمَعَاصِي وَيَكُونُ مَعُونَةً عَلَى الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَلَا بَأْسَ بِصِنَاعَتِهِ وَتَعْلِيمِهِ نَظِيرِ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهِهِ مِنَ وَجْهِهِ الْفُسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةٍ وَلِيَّةٍ وَلِئَاةِ الْجَوْرِ وَكَذَلِكَ السَّكِّينُ وَالسَّيْفُ وَالرُّمْحُ وَالْقَوْسُ وَغَيْرُ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِهِ آلَةُ الَّتِي قَدْ تُصَرَّفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّلَاحِ وَجِهَاتِ الْفُسَادِ وَتَكُونُ آلَةً وَ مَعُونَةً عَلَيْهَا فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَتَعْلِيمِهِ وَأَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَفِيهِ وَالْعَمَلُ بِهِ وَفِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ جِهَاتُ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخُلَاقِ وَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ فِيهِ تَصْرِيفُهُ إِلَى جِهَاتِ الْفُسَادِ وَالْمُضَارِّ فَلَيْسَ عَلَى الْعَالَمِ وَالْمُتَعَلِّمِ إِثْمٌ وَلَا وَزْرٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الرُّجْحَانِ فِي مَنَافِعِ جِهَاتِ صِلَاحِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ وَ بَقَائِهِمْ وَإِنَّمَا الْإِثْمُ وَالْوِزْرُ عَلَى الْمُتَصَرِّفِ بِهَا فِي وَجْهِهِ الْفُسَادِ وَالْحَرَامِ وَ ذَلِكَ [این عبارت در مقام تعلیل است. ۲] إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حَرَّمَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفُسَادُ مَحْضًا نَظِيرُ الْتِرَابِطِ وَالْمَزَامِيرِ وَالشُّطْرَنْجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَالصُّبَّانِ وَالْأَصْنَامِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرَبَةِ الْحَرَامِ وَمَا يَكُونُ مِنْهُ وَفِيهِ الْفُسَادُ مَحْضًا وَلَا يَكُونُ فِيهِ وَلَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وَجْهِهِ الصَّلَاحِ فَحَرَّمَ تَعْلِيمَهُ وَتَعْلِيمَهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَأَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وَجْهِهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تُصَرَّفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ وَإِنْ كَانَ قَدْ يُتَصَرَّفُ بِهَا وَيُتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وَجْهِهِ الْمَعَاصِي فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعْلِيمِهِ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَيَحْرُمُ عَلَى مَنْ صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِهِ الْحَقِّ وَالصَّلَاحِ فَهَذَا بَيَانُ تَفْسِيرِ وَجْهِهِ اكْتِسَابِ مَعَاشِ الْعِبَادِ وَتَعْلِيمِهِمْ فِي جَمِيعِ وَجْهِهِ اكْتِسَابِهِمْ»^۳

ترجمه:

«اما شرح صنعتها: هر گونه صنعتی از صنایع که بندگان فرا گیرند یا به دیگران بیاموزند مانند نویسندگی و حسابداری و بازرگانی [نجاری] و زرگری و چرمسازی و ساختمان و بافندگی و لباسشویی و دوزندگی و ساختن انواع صورتها که نمونه جانداران نباشد و انواع ابزارهای گوناگون که مردم بدان نیازمندند و متضمن سود و پایدار ماندن آنها و مایه

۱. حاشیه المکاسب (للایزیدی)؛ ج ۱، ص: ۴۳

۲. هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب؛ ج ۱، ص: ۶۵

۳. بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص: ۴۸



رسیدن به تمام نیازمندیهای ایشان است، ساختن و آموختن و اشتغال بدانها برای خود یا دیگری حلال است و گرچه از این صنعتها و این ابزارها برای انواعی از فساد و اقسام گناهان (احتمالاً) استفاده شود و کمکی به باطل بر ضد حق گردد، در ساختن و آموختنش پروایی نباشد. مانند (آموزش) نویسندگی که (ممکن است) به صورتی از انواع فساد از قبیل تقویت کمک به کارگزاری حکمرانان ناحق بکار رود و همچنین است کارد و شمشیر و نیزه و کمان و جز آنها از انواع ابزارهایی که هم در جهات صلاح، هم در جهات فساد بکار می‌رود و کمک هر دو تواند بود، آموختن و فراگرفتن و مزد ستاندن بر آن و در آن و اشتغال بدان و در آن برای هیچ یک از مردمان که در او جهات صلاح باشد مانعی ندارد ولی بر همگان حرام است که در آن تصرفی کنند تا در جهت فساد و زیان بکار رود و بر آموزنده و فراگیرنده آنها گناه و بازخواستی نیست زیرا در آنها رجحانی نسبت به منافع، در جهات صلاح و پابندگی و بقای نوع مردم وجود دارد. و گناه و بازخواست (فقط) بر آن کسی است که آنها را در راههای فساد و حرام بکار می‌گیرد و این از آن روست که خداوند صنعتی را که تمامش حرامکاری است و فساد محض از آن خیزد چون ساختن بربطها (تارها) و نی‌ها و شطرنج و هر ابزار بازی و صلیبها و بتها را حرام کرده است و آنچه مانند اینهاست از ساختن نوشابه‌های حرام و آنچه از آن به دست آید و در آن فساد محض باشد و در آن هیچ گونه مصلحتی نباشد و خیری از آن حاصل نشود که آموختن و فرا گرفتن و بکار بردن و مزد گرفتن بر آن و هر گونه تصرفی در آن از هر نوع حرکتی تمام حرام است مگر اینکه صنعتی باشد که بکار صنعتهای (دیگر که حلالند) بیاید گرچه در آن تصرفی شود و نتیجه‌ای در نوعی از انواع معاصی از آن به دست آید، و شاید چون وجه صلاحی در آن است آموختن و فراگرفتن و بکار بردنش حلال شده ولی در مورد کسی که آن را در غیر وجه حق و حلال بکار می‌برد حرام است. این بود شرح و بیان راه کسب معاش بندگان (خدا) و آموختن تمام راههای درآمد به ایشان.»^۱

ما می‌گوییم:

در این فراز روایت، قضایای زیر قابل استفاده است:

- (۱) تعلیم و تعلم صنعتی که مورد نیاز مردم است، حلال است.
- (۲) تعلیم و تعلم صنعتی که منافع مردم را تأمین می‌کند، حلال است.
- (۳) تعلیم و تعلم صنعتی که قوام مردم به آن وابسته است حلال است.
- (۴) انجام این صنایع برای خود و یا برای دیگران حلال است.
- (۵) تعلیم و تعلم صنعتی که هم در جهت حلال استفاده می‌شود و هم در جهت حرام، برای کسی که آن را در جهات صلاح به کار می‌برد، حلال است.
- (۶) به کارگیری صنایع مشترکه در جهات حرام، حرام است.

۱. رهاورد خرد-ترجمه تحف العقول، ص: ۳۴۲

(۷) آموزش و تعلیم صنایعی که از هر جهت، موجب فساد است، حرام است.

روایت دوم:

دومین روایتی که مرحوم شیخ انصاری مورد اشاره قرار داده اند، روایتی است از فقه الرضا، این روایت را از حیث سند و دلالت بررسی می کنیم.

اول) فقه الرضا چه کتابی است؟

مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل درباره این کتاب می نویسد:

«وقف علیه الأصحاب فی عصر المجلسیین، و اختلفوا فی صحته، و اعتباره، و حجته غاية الاختلاف، و صار معركة لآراء الناظرین، و إنکار المتبحرین التقادین: فبین من صححه و جعله حجة، و من عدّه من الضعاف المفتقرة إلى جابر ذی قوة، و ثالث أخرجه من صنوف الأخبار، و أدرجه فی مؤلفات أصحابنا الأخیار. و لهم فی تحقیق الحق کلمات فی رسائل منفردة، و غیر منفردة، و نحن نلخص ما ذکره، و نذكر ما عندنا مما يؤیّده أو یشینه، فنقول للأصحاب: فیہ أقوال»^۱

توضیح:

۱. در روزگار علامه مجلسی و پدرش، این کتاب یافت شده است.
۲. در صحت و اعتبار این کتاب اختلاف است.
۳. برخی آن را حجت می دانند و برخی آن را از ضعاف که محتاج جبران کننده است می دانند و برخی نیز آن را از جمله اخبار به حساب می آورند که فقها به رشته تحریر در آورده اند [برخی نیز آن را بی اعتبار می دانند]

۴. هر کدام از چهار گروه یاده شده، برای مدعای خویش دلیل آورده اند.

گروه اول)

ایشان سپس به گروه اول اشاره کرده است. در زمره این گروه بزرگانی قابل اشاره اند:

یک: مرحوم مجلسی در بحار می نویسد:

«و کتاب فقه الرضا ع أخبرنی به السید الفاضل المحدث القاضی أمیر حسین طاب ثراه ما ورد أصفهان قال قد اتفق فی بعض سنی مجاورتی بیت الله الحرام أن أتانی جماعة من أهل قم حاجین و کان معهم کتاب قدیم یوافق تاریخه عصر الرضا صلوات الله علیه و سمعت الوالد رحمه الله أنه قال سمعت السید یقول کان علیه خطه صلوات الله علیه و کان علیه إجازات جماعة كثيرة من الفضلاء و قال السید حصل لی العلم بتلك القرائن أنه تألیف الإمام ع فأخذت

۱. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۳۰



الكتاب و كتبه و صحته فأخذ والدي قدس الله روحه هذا الكتاب من السيد و استنسخه و صححه و أكثر عباراته موافق لما يذكره الصدوق أبو جعفر بن بابويه في كتاب من لا يحضره الفقيه من غير سند و ما يذكره والده في رسالته إليه و كثير من الأحكام التي ذكرها أصحابنا و لا يعلم مستندها مذكورة فيه كما ستعرف في أبواب العبادات.»^۱

توضیح:

۱. سید فاضل امیر حسین، بعد از ورود به اصفهان به من گفت که:
 ۲. در روزگاری که مجاور بیت الله الحرام بودم، گروهی از حجاج قمی به مکه آمدند و همراه آنها کتابی قدیمی بود که با تاریخ زندگی امام رضا هم خوانی داشت.
 ۳. هم چنین علامه مجلسی از پدرش شنیده که او از سید امیر حسین شنیده که:
 ۴. در آن کتاب، خط مبارک امام رضا بود و جمع زیادی از فضلا هم آن کتاب را اجازه داده بودند (یعنی تأیید کرده بودند)
 ۵. سید امیر حسین می گوید که برای من یقین حاصل شد که آن کتاب تألیف امام رضا (ع) است و لذا از روی آن استنساخ کردم.
 ۶. اکثر مطالب آن کتاب، با آنچه صدوق در من لا يحضره الفقيه بصورت غیر مسند آورده است و با آنچه در رساله پدر صدوق خطاب به صدوق آمده است، مطابق است.
 ۷. هم چنین بسیاری از فتاوی فقها که مستند آن را نمی دانیم، در این کتاب آمده است. (که این مطلب را در ابواب عبادات خواهی شناخت).
- دو: پدر مرحوم مجلسی هم - بنا به نقل مرحوم بحر العلوم و مرحوم سید مجاهد - همین مطلب را نقل کرده است. ایشان ضمن اشاره به اینکه قاضی امیر حسین این کتاب را آورده است می نویسد:

«من فضل الله علينا أنه كان السيد الفاضل، الثقة المحدث، القاضي أمير حسين - رحمه الله - مجاوراً عند بيت الله الحرام سنين كثيرة، و بعد ذلك جاء الى هذا البلد - يعني أصفهان - و لما تشرّفت بخدمته و زيارته، قال: إني جئتكم بهدية نفيسة، و هي الفقه الرضوي، قال: لما كنت في مكة المعظمة، جاءني جماعة من أهل قم مع كتاب قديم، كتب في زمان أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام، و كان في مواضع منه بخطه صلوات الله و سلامه عليه، و كان على ذلك إجازات جماعة كثيرة من الفضلاء، بحيث حصل لي العلم العادي بأنّه تأليفه عليه السلام، فاستنسخت منه و قابلته مع النسخة. ثم أعطاني الكتاب، و استنسخت منه نسخة أخذها بعض الفضلاء ليكتب عليها، و نسيت الآخذ، ثم جاءني [بها] بعد إتمام الشرح العربي على الفقيه، المسمّى بروضة المتّقين، و قليل من الشرح الفارسي. ثمّ



لما تفكرت فيه ظهر لى أنّ هذا الكتاب كان عند الصدوق و أبيه، و كلّ ما ذكره علىّ بن بابويه، فى رسالته إلى ابنه، فهو عبارته إلا نادراً، و كلّ ما ذكره الصدوق فى هذا الكتاب بدون السند، فهو أيضاً عبارته، فرأيت أن أذكر فى مواضعه أنّه منه، لتدفع اعتراضات الأصحاب و شبهاتهم، و الظاهر أنّ هذا الكتاب كان موجوداً عند المفيد أيضاً، و كان معلوماً عندهم أنّه من تأليفه عليه السلام و لذا قال الصدوق: ما افتي به، و أحكم بصحّته. و الحمد لله ربّ العالمين، و الصلاة على محمد و آله الأقدمين، انتهى»^۱

توضیح:

۱. قاضی امیر حسین، کتاب را به من داد و من آن را استنساخ کردم.
۲. برخی از فضلا کتاب را از من گرفت که استنساخ کند (یا بر آن شرح بنویسد) ولی من فراموش کردم که چه کسی کتاب را گرفته است.
۳. آن گیرنده، پس از اینکه من روضه المتقین که شرح عربی بر من لا يحضره الفقيه است را تمام کرده بودم و قسمتی از شرح فارسی بر آن کتاب را هم تمام کرده بودم، کتاب را بازگرداند.
۴. پس بسیار اندیشیدم و فهمیدم که این کتاب نزد صدوق و پدرش بوده و هرچه پدر صدوق در رساله خطاب به فرزندش آورده، عیناً متن این کتاب است (مگر قسمت کمی) و هم چنین هر چه صدوق در من لا يحضره الفقيه بدون سند آورده، عیناً متن این کتاب است.
۵. و لذا من فرازهای این کتاب را هرجا که نقل کردم، به امام رضا نسبت دادم. (یعنی اگر تقطیع کردیم و تبویب کردیم، از قول امام رضا نقل کردیم.) تا اعتراضات را دفع کنم.
۶. و ظاهراً این کتاب نزد مفید هم بوده است.
۷. و ظاهراً برای صدوق، پدرش و مفید، مسلم بوده که این کتاب از تألیفات امام رضا است و لذا صدوق در من لا يحضره الفقيه می نویسد این کتاب شامل آن چیزهایی است که من به آن فتوی می دهم و حکم به صحت آنها می کنم.

پدر صدوق همچنین - بنابر نقل صاحب مستدرک - در شرح فارسی بر فقیه دو مرتبه به این مطلب اشاره کرده است.

سه: فاضل هندی - که بحر العلوم او را مجلسی سوم از حیث وثوق و اعتماد معرفی می کند- این کتاب را به امام رضا منسوب کرده است.^۲ هرچند مرحوم خوانساری در مطلب شبهه دارد و معتقد است فاضل هندی در امر این

۱. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۳۱ / مفاتیح الاصول، ص ۳۵۱ / فوائد سید بحر العلوم، ص ۱۴۷

۲. فوائد سید بحر العلوم، ص ۱۴۵



کتاب توقف می کرده است.^۱

چهار: مرحوم نراقی در عوائد الایام، این کتاب را به امام رضا منسوب کرده است.^۲

پنج: مرحوم بحر العلوم، در فوائد بر این مطلب تأکید دارد.^۳

شش: محقق بحرانی: مرحوم نراقی وی را «من المصرین علی ذلک و يجعله حجة بنفسه» معرفی می کند.^۴

هفت: مرحوم سید علی طباطبایی صاحب ریاض^۵

هشت: پدر صاحب مستدرک^۶

نه: فاضل کاشانی شارح مفاتیح الأصول^۷

ده و یازده: مرحوم وحید بهبانی و مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز به این کتاب اعتماد داشته اند. چنانکه

مرحوم سید حسین قزوینی در مقدمات شرح بر شرائع می نویسد:

«و احتمل المولی الجلیل الماهر الأئمة، مولانا محمد باقر البهبهانی - دام ظلّه العالی - أن یكون تألیفه صادرا من

بعض أولاد الأئمة علیهم السلام بأمر الرضا علیه السلام، و اعتنی به، و اعتمده غاية الاعتماد، و کذا شیخنا الجلیل

الشیخ یوسف البحرانی.»^۸

گروه دوم)

گروه دوم کسانی هستند که این کتاب را از امام رضا علیه السلام ندانسته و مؤلف آن را فردی ناشناس می دانند و

لذا این کتاب را غیر معتبر می شناسند.

از زمره این گروه بزرگانی قابل اشاره اند:

یک: صاحب وسائل در هدایة الأئمة می نویسد:

«الثانی: ما لم یثبت عندنا کونه معتمداً إلی الآن فلذلک لم ننقل منه فمنها کتاب الفقه الرضوی و کتاب الطب الرضا

۱. رسالة الخوانساری فی تحقیق فقه الرضا، ص ۴

۲. عوائد الایام، ص ۲۰

۳. فائده ۴۵ از فوائد السید

۴. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۱۳۴

۵. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۱۳۴

۶. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۱۳۴

۷. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۱۳۴

۸. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۳۴

(ع)»^۱دو: صاحب تحفة الابرار^۲

سه: صاحب فصول:

«فالتحقیق أنه لا تعویل علی الفتاوی المذكورة فيه نعم ما فيه من الروایات فهي حينئذ بحکم الروایات المرسلة لا

يجوز التعویل علی شيء مما اشتمل علیه إلا بعد الانجبار بما يصلح جابراً لها»^۳

چهار: مرحوم خوانساری که رساله مستقلى در رد سندیت این کتاب نگاشته است.

گروه سوم)

گروه سوم مطالب این کتاب را تحت اخبار قوی طبقه بندی کرده اند و آنها را روایاتی می دانند که اگر شهرت با مضمون آن موافق است، و یا اگر معارض ندارند، قابل قبول است ولی به تنهایی نمی توان مطابق با مطالب این کتاب، فتوی داد.

یک: مرحوم سید مجاهد در مفاتیح الاصول می نویسد:

«و فی الاعتماد علیه بمجرد إشکال لعدم ثبوت كونه من مولانا الرضا علیه السلام بطریق صحیح و لكن لا بأس بأن تعد روایاته من الروایات القویة التي ینجبر قصورها بنحو الشهرة ... و لكن فی بلوغه درجة الحجية إشکال و لكن لا أقل من عده قویا و علیه یمکن جعله مرجحاً لأحد الخبرین المتعارضین علی الآخر»^۴

ما می گوئیم:

(۱) اصطلاح «قوی» درباره روایات چندان کاربرد ندارد. مرحوم مامقانی در مقیاس الهدایة در توضیح این

مطلب می نویسد:

«أنه ذکر فی بداية الدراية أنه یقال للموثق: القوی أيضاً، لقوة الظن بجانبه بسبب توثيقه. و أقول: تسمية الموثق قویاً و إن كان صحيحاً لغة، إلا أنه خلاف الاصطلاح، لأن ما اندرج فی أحد العناوین المزبورة من الصحة و الحسن و الموثق لا یمسى قویاً، و إنما القوی فی الاصطلاح یطلق علی ما خرج عن الأقسام الثلاثة المزبورة و لم یدخل فی الضعیف، وفاقاً لبعض من عاصرناه [أی: مرحوم ملا علی کنی].»^۵

۱. هدایة الأمة، ج ۸ ص ۵۵۱

۲. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۳۵

۳. الفصول الغرویة، ص ۳۱۳

۴. مفاتیح الاصول، صفحہ ۳۵۲

۵. مقیاس الهدایة فی علم الدراية، ص ۱۷۱



(۲) مرحوم شیخ محمد رضا مامقانی بر مطلب فوق حاشیه زده است و می نویسد:

«و العجب من المصنف قدس سره مع اختياره التباير بين الموثق و القوى لماذا لم يجعل القسمة الأولية

خماسية؟ كما فعله في الوجيزة و تبعه في شرحها و قال: و هو ما لو كانت سلسلة السند اماميون مسكون (كذا،

والظاهر: مسكوت) عن مدحهم و ذمهم كذلك كلاً أو بعضاً، و لو واحداً مع تعديل البقية.»^۱

دو: مرحوم شیخ انصاری بنابر ادعای مرحوم صاحب مستدرک، از این جمله است.^۲

۱. مقياس الهداية في علم الدراية، ص ۱۷۱

۲. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۳۶